

## نقدی بر تلقی مورگان و هج از تفکر استعاره‌ای

\* دکتر سید مهدی الوانی\*

\*\* سید محمدحسین هاشمیان\*\*

### استعاره از منظر مورگان و هج<sup>۱</sup>

در حوزه علم مدیریت مبحث استعاره از جایگاه بلندی برخوردار است. کاربرد عظیم استعاره در این رشته عمدتاً به فهم سازمان مربوط می‌شود و اگر بخواهیم از سابقه پژوهش‌های به عمل آمده در این حوزه صحبت کنیم لاجرم باید از تلاشهای مورگان در کتاب تصویر سازمان<sup>۲</sup> و هج در کتاب تئوری سازمان<sup>۳</sup> نام ببریم که هر یک به نوعی بر جایگاه و اهمیت استعاره در فهم سازمان صحنه گذاشته‌اند. مورگان در مقدمه کتاب تصویر سازمان می‌نویسد:

«تئوریها و تفسیرهای ما از حیات سازمانی بر پایه استعاره‌هایی استوارند که ما را به مشاهده و فهم سازمان در مسیرهای جزئی مشخص رهنمون می‌سازد.» (مورگان، ۱۹۹۱).

هج نیز در خصوص جایگاه استعاره در فهم سازمان می‌گوید:

«بسیاری از تئوری‌پردازان سازمان، فهم خود را بر پایه روش‌هایی که از هنر و بشریت بدست می‌آید توسعه داده‌اند. یکی از این روشها، استعاره است که به صورت

---

\* - استاد دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی

\*\* - دانشجوی دکترای مدیریت پردیس قم

۱- در این نوشته در بخش نخست به معرفی جایگاه استعاره از منظر مورگان و هج پرداخته شده و در بخش دیگر نگاه جداگانه‌ای این دو پژوهشگر در بوطه نقد قرار گرفته است.

2 - Image of Organization

3 - Organization theory

خاص، ابزاری مناسب جهت شناخت و فهم ذات پدیده‌ها می‌باشد. برای مثال، تئوری پردازان سازمان از استعاره‌های گوناگونی به منظور ارتباط با چشم‌اندازهای مختلف بهره برده‌اند» (هچ، ۱۹۹۷).

این دو تئوری پرداز در حقیقت برای تبیین ماهیت سازمان به طرح استعاره‌های پنهان در اذهان تئوری پردازان سازمانی پرداخته‌اند. در این خصوص مورگان به هشت استعاره ریشه‌ای در فهم سازمان اشاره می‌کند که عبارتند از: سازمان به مثابه‌های ماشین، ارگانیزم، مغز، فرهنگ، نظام سیاسی، زندان روح، جریان سیال و ابزار سلطه؛ و هچ در نگرش فرانوگرا، استعاره سازمان به مثابه پرده نقاشی را مطرح کرده است. ذیل به توضیحاتی مجمل در خصوص این استعاره‌ها می‌پردازیم:

ماشین: مورگان در ذیل تبیین استعاره سازمان به مثابه ماشین به موضوع تفکر ماشینی و رشد سازمان‌های بروکراتیک اشاره می‌کند (مورگان، ۱۹۹۱). وی تحت استعاره ماشین نظریه‌های چون بوروکراسی وبر، مدیریت علمی تیلور و اصول مدیریت کلاسیک فایول (شامل اصول وحدت فرماندهی، سلسله مراتب، حیطه نظارت، صف و ستاد، تقسیم کار، تمرکز، انضباط و ...) را طبقه‌بندی نموده و معتقد است نظریه پردازان مذکور، با عینک ماشینی به سازمان می‌نگریسته‌اند (وارث، ۱۳۸۰).

ارگانیزم: مورگان با بیان استعاره سازمان به مثابه ارگانیزم به نحوی به بحث مداخله طبیعت می‌پردازد (مورگان، ۱۹۹۱). وی تحت این استعاره نظریاتی چون سلسله مراتب نیازهای مازلو، سازمان به عنوان سیستم باز، نظریه اقتضایی و ضرورت انطباق سازمان با محیط، سازمان‌های مکانیکی و ارگانیک، نظریه اکولوژی جمعیت یا انتخاب طبیعی و ... را طبقه‌بندی می‌نماید (وارث، ۱۳۸۰).

مغز: در تبیین استعاره سازمان به مثابه مغز به موضوع خود سازماندهی و سازمانهای یادگیرنده می‌توان پرداخت (مورگان، ۱۹۹۱). سازمان هولوگرافیک، سازمانی است که در آن ویژگی‌های کل در تمامی اجزاء منعکس می‌باشد به طریقی که سازمان دارای توان خود سازماندهی گردیده و می‌تواند خود را به طور مستمر باز تولید نماید (وارث، ۱۳۸۰).

فرهنگ: در نگرش به سازمان به مثابه فرهنگ در واقع سازمان به مثابه وضع یک واقعیت مشترک مدنظر قرار می‌گیرد. مورگان در ذیل استعاره فرهنگ به موضوع خلق واقعیت اجتماعی توسط سازمان می‌پردازد (مورگان، ۱۹۹۱).

نظام سیاسی: با طرح استعاره سازمان به مثابه نظام سیاسی می‌توان به بحث از منافع، تعارض و قدرت در سازمان پرداخت (مورگان، ۱۹۹۱). براساس نگرش به سازمان به عنوان یک نظام سیاسی، این واقعیت را که سیاست یکی از جنبه‌های غیرقابل اجتناب زندگی سازمانی است درک می‌کنیم. سیاست سازمانی، زمانی رخ می‌دهد که افراد به طور متفاوت می‌اندیشند و می‌خواهند به طور متفاوتی نیز عمل نمایند. این تکرر، تنش را به وجود می‌آورد که باید از طریق ابزارهای سیاسی حل و فصل شود (وارث، ۱۳۸۰).

زندان روح: استعاره زندان روح نیز بر پایه نظریه غار افلاطونی به تبیین سازمان می‌پردازد (مورگان، ۱۹۹۱). استعاره زندان روح ریشه در استعاره فرهنگ و کیفیت زندان گونه آن دارد. اگر چه فرهنگ جهان انسانها را شکل می‌دهد، اما آنها را در همان جهان زندانی می‌سازد (وارث، ۱۳۸۰).

جریان سیال: مورگان تحت استعاره جریان سیال به نظریاتی چون نظریه آشوب و دیالکتیک اشاره می‌کند و معتقد است به کمک این نظریات می‌توان منطق تحولات سازمانی را درک کرد (وارث، ۱۳۸۰).

ابزار سلطه: این استعاره چهره زشت سازمان - سلطه و بهره‌کشی از دیگران - را مورد توجه قرار می‌دهد. مورگان در ذیل این استعاره به این جمله اشاره می‌کند که سازمان‌های ما در حال کشتن ما هستند (مورگان، ۱۹۹۱). به نظر مورگان عنصری از سلطه در همه سازمان‌ها وجود دارد. از نگاه او بجای اینکه سازمان، ابزاری عقلایی جهت تعقیب اهدافی باشد که منافع همگان را در برمی‌گیرد، می‌تواند ابزاری برای سلطه باشد که منافع شخصی نخبگان را تحت هزینه دیگران تأمین می‌نماید (وارث، ۱۳۸۰).

هیچ نیز در کتاب نظریه سازمان، ضمن متمایز ساختن چهار دیدگاه نظری کلاسیک، نوگرا، نمادگرا و فرانوگرا متناظر با هر یک از مکاتب مدیریتی، استعاره‌هایی را برای سازمان و مدیر آن شناسایی می‌کند؛ به طوری که به نظر می‌رسد هر یک از این دیدگاهها به طور عمیقی تحت تأثیر استعاره ویژه خود شکل گرفته‌اند؛ هر یک از این استعاره‌های ویژه، بر راهی متمایز برای نگرش به سازمانها و اندیشیدن و مباحثه کردن در مورد آنها تأکید می‌کند و از طریق تمرکز بر برخی از وجوه سازمان، سیر نظریه‌پردازی درباره سازمانها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (پورعزت، ۱۳۸۰).

هم مورگان و هم هچ به ایراد تفکر استعاره‌ی مبنی بر نگرش یک بعدی اذعان داشته و برای رفع کژکارکردهای تفکر استعاره‌ی که ناشی از ندیدن وجوه افتراق میان دو پدیده است، بحث تکثر استعاره‌ی را مطرح می‌سازند. آنها بر این نکته تأکید دارند که:

«در صورت اتخاذ یک استعاره و تأکید افراطی بر آن، فعالیت ذهن آدمی برای دانش افزایی، تحت تأثیر یک زاویه نگرش معین، به نوعی تثبیت نگرش می‌انجامد؛ در این صورت ممکن است انسان دچار نوعی جهل مرکب شود و تصور کند که دانش بخشی و جزئی او درباره‌ی حقیقت یک پدیده، توصیفگر دقیق و کامل آن پدیده است. اگر انسان تصور کند که چیزی را بدرستی ادراک کرده است، برای افزایش شناخت و اصلاح ادراک خویش تلاش نمی‌کند و منطبق حاصل از یک نگرش خاص را بر گستره‌ی ذهن خویش تحمیل می‌کند. از این رو توصیه می‌شود که برای جلوگیری از سلطه‌ی نگرشهای یک بعدی بر ذهن، از استعاره‌های متعددی برای شناخت وجوه متعدد پدیده‌های پیچیده استفاده شود. با افزایش استعاره‌های مورد استفاده، در واقع نوعی تکثر در نگرش حاصل می‌گردد و زمینه‌ی شناخت بهتر سازمان فراهم می‌آید؛ در واقع با اتخاذ هر استعاره‌ی جدید برای توصیف سازمان، سیر دانش‌افزایی انسان در مورد آن در یک روند حدی افزایش می‌یابد. ذهن انسان یافته‌های حاصل از هر استعاره جدید را با سایر یافته‌های خویش مقایسه می‌کند. در اثر این مقایسه ممکن است نظم کلی یافته‌ها و آموخته‌های قبلی وی در هم ریخته و اطلاعات جدیدی تولید شود. بنابراین با به کارگیری هر استعاره‌ی جدید، کم و کیف دانش موجود در سیری تصاعدی بهبود می‌یابد.» (پورعزت، ۱۳۸۰).

همچنین باید به این موضوع که صاحب‌نظران مدیریتی به مبادی روان‌شناختی استعاره نیز پرداخته‌اند، صحنه بگذاریم. این تئوری‌پردازان با مدنظر قرار دادن بستر روان‌شناختی طرح استعاره بر این باورند که:

«وقتی یک مدیر، استعاره‌ی خاصی را برای تحلیل یک موقعیت در سازمان، بر می‌گزیند و بر آن اصرار می‌ورزد، به گونه‌ای به فرافکنی تجارب و اندیشه‌های خویش می‌پردازد؛ زیرا هر انسان با زمینه‌ی ادراکی منحصر به فرد خود، برداشتهای اولیه‌ی خود در مورد پدیده‌ها را تجربه، پالایش، سازماندهی و ترجمه می‌کند. در میان عواملی که حوزه‌ی ادراکی افراد را شکل می‌دهند، زمینه‌ها و پیشینه‌های تحصیلی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آنها اهمیت قابل توجهی دارند.» (پورعزت، ۱۳۸۰).

همینطور می‌توان به مبادی جامعه‌شناختی و رای استعاره که موجب طرح و یا پذیرش استعاره‌ای خاص می‌شود نیز تأکید کرد برای مثال اگر اعضای یک جامعه، واقعاً به مبانی و ساختار نظریهٔ مارکس معتقد باشند، احتمال اینکه از میان استعاره‌های مطرح شده توسط مورگان، برد روشنگری استعارهٔ «سازمان به مثابه ابزار سلطه» را بیش از سایر استعاره‌ها بدانند، بیشتر است؛ در حالی که احتمالاً کارشناسان فنی و مکانیکها زمینهٔ مساعدتری برای گزینش استعارهٔ «سازمان به مثابه ماشین» دارند؛ و فعالان عرصه سیاست و دانشجویان علوم سیاسی آمادگی بیشتری برای تأکید بر استعارهٔ «سازمان به مثابه سیستم سیاسی» دارند؛ همچنین می‌توان تصور کرد که تحلیلگران سیستمهای رایانه‌ای تمایل ویژه‌ای دارند که استعارهٔ «سازمان به مثابه مغز» را به منزلهٔ واقع‌بینانه‌ترین استعاره برای توصیف سازمان، مورد تأکید قرار دهند (پور عزت، ۱۳۸۰).

### بخش دوم نقد نگاه

در این قسمت نقد ما از دو منظر خواهد بود یکی نقد کلی بر تفکر حداکثری نسبت به استعاره و دیگری نقد نظریه تکثر استعاری مورگان و هج. در خصوص جایگاه استعاره در شناخت و فهم باید گفت فهم استعاری علیرغم تمامی مزایای بر شمرده برای آن فهمی مجازی است و بهمین دلیل استعاره مطلوبیت ذاتی در شناخت حقیقت و غور به باطن نداشته و صرفاً به عنوان ابزاری برای تفهیم ماهیت پدیده تلقی می‌شود. علامه عالیقدر طباطبایی (ره) در مقاله ششم ادراکات اعتباری، فهم استعاری را فهمی بر پایه مجاز دانسته و معانی افاده شده از آن را در زمره معانی وهمیه بر می‌شمارند که در ظرف خارج مطابقت ندارد؛ این معانی وهمیه در ظرف توهم مطابق دارند، اگر چه در ظرف خارج مطابق ندارند؛ یعنی در ظرف تخیل و توهم مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه است اگر چه در ظرف خارج چنین نیست. البته ایشان به تصریح این نکته می‌پردازند که:

«هر یک از معانی وهمی، روی حقیقتی استوار است، یعنی هر حد وهمی را که به مصداقی می‌دهیم، مصداق واقعی دیگری نیز دارد که از آنجا گرفته شده، مثلاً اگر انسانی را شیر قرار دادیم یک شیر واقعی نیز هست که حد شیر از آن اوست.» (علامه طباطبائی، ۱۳۷۷).

با این اوصاف می‌توان گفت برخلاف مدعای متفکرین معناشناسی روش‌شناسی صرف استعاره محور در فهم معنا راه به جایی می‌برد. اما در خصوص طرح نظریه تکثر استعاری مورگان و هچ و نقد آن ناگزیریم ابتدا به مفهوم کژکارکردهای استعاره اشاره‌ای داشته باشیم.

آنچنان که برومر در کتاب انگاره عشق تصریح می‌کند، تفکر استعاری این کژکارکرد را به همراه دارد که با دیدن صرفاً تشابهات میان دو پدیده، از تفاوت‌های میان آن دو غفلت می‌ورزند (برومر، ۱۹۹۳). و ای بسا که برخی خصوصیات مختص به یک پدیده را که از اساس بی‌ربط با پدیده دیگر است، صرفاً بدلیل وجود تشابهات قبلی، به این تشابهات ضمیمه کنند. این عمل از آنجا آغاز می‌شود که استعاره پرداز و مخاطب فراموش می‌کنند ضمن این که می‌گویند A به مثابه B است، همزمان در ذهن خود این فرض را که A ، B نیست داشته باشند (برومر، ۱۹۹۳).

بر پایه آنچه اشاره شد باید گفت تا حد بسیار زیادی هم مورگان و هم هچ به مشکلات و کژکارکردهای استعاره‌ها واقف بوده‌اند آنچنان که هچ در این باره می‌نویسد:

«شما باید دانش استعاری را دانش بخشی نگر بدانید. چرا که هر استعاره، تنها شباهت‌های میان دو چیز را آشکار می‌سازد و در خصوص تفاوت‌های آن دو ساکت می‌ماند...» (هچ، ۱۹۹۷).

جهت مقابله با این کژکارکرد هچ می‌نویسد:

«محدودیت استعاره‌های تئوری سازمان، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که هیچ یک از این استعاره‌ها فهم کافی برای پایه‌گذاری دانش سازمان را فراهم نمی‌آورند. بهر حال هر یک از آنها فهمی جزئی را فراهم می‌کند که در خصوص تئوریهای رایج سازمان به ما کمک می‌کند. این ادعای من و شیوه بحث این کتاب (تئوری سازمان) است که آشنایی با استعاره‌های مختلف و تئوریا و چشم‌اندازهایی که از طریق تئوری سازمان ارائه می‌شود دانش و مهارت‌های تئوری‌پردازی شما را افزایش داده و افق‌های شما را به عنوان سازمان‌دهنده در قرن بیست و یکم تقویت می‌کند.» (هچ، ۱۹۹۷).

اما این نظریه در خصوص تکثر استعاری جهت فهم سازمان قابل تأمل است. در این خصوص باید گفت استعاره به هر حال ما را به فهمی مجازی رهنمون می‌سازد و فهم استعاری به هیچ وجه فهمی حقیقی نخواهد بود.

پس اولاً لازم است جهت غور به حقیقت سازمان پا را از استعاره فرا بگذاریم و به مشاهده سازمان پردازیم. ثانیاً تکثر استعاری مطرح شده از سوی هچ تکثری عرضی است و این تکثر عرضی که در آن تمامی استعاره‌ها در عرض همدیگر با تکیه بر نظریه برابری خواه روحیه مدرن - به تعبیر گنون - قرار می‌گیرند حتی اگر به بی‌نهایت هم میل کنند توان نفوذ در عمق و بطن سازمان را ندارند. مگر آن که در تبیین استعاره‌ها روابط طولی - حکومت یک استعاره بر استعاره دیگر - تعریف شود تا از این طریق روزه‌هایی جهت نفوذ به باطن و نگرش عمقی فراهم آید. در غیر این صورت و به صرف تکثر استعاره‌های عرضی فهم ما از سازمان روز به روز به سمت آنارشسیسم و هرج و مرج پیش خواهد رفت.

نگارنده برخلاف خانم هچ بر این عقیده است که جهت باز شدن افق‌های جدید فرا روی نظریه پردازان سازمان می‌بایست با گذر از تفکر مجازی استعاره، سعی در فهم حقیقت سازمان داشته و به پرسش از این حقیقت و باطن پنهان پرداخت.



ژرف‌نگار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مآخذ

### منابع فارسی

- ۱- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۷): اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ مقدمه و پاورقی شهید مرتضی مطهری؛ انتشارات صدرا؛ چاپ دهم.
- ۲- پور عزت، علی اصغر (۱۳۸۰): نقش استعاره‌ها در فراگرد دانش‌افزایی درباره سازمان؛ سخن سمت؛ شماره ۷.
- ۳- وارث، سید حامد (۱۳۸۰): سیمای سازمان از نگاه مورگان؛ دانش مدیریت؛ شماره ۵۲.

### منابع لاتین

- 1- Brumer, Vincent (1993), **The Model of Love: A study in Philosophical Theology**, Great Britain: Cambridge.
- 2- Hatch, Mary, Jo (1997), **Organization Theory, Modern, Symbolic and Postmodern Perspectives**; Oxford University Press.
- 3- Morgan, Gareth (1991), **Images of Organization**; Sage Publication, Thirteenth Printing.